

چهار بعد معماری داخلی

نویسنده: الن کلینگنبرگ^۱

مترجم: زهرا گله‌دار فریمان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

چکیده

تعریف کردن معماری داخلی دشوار است. زیرا مرتبط با بسیاری از رشته‌های دیگر و دربرگیرنده تعداد زیادی از آنهاست. این مقاله تلاش می‌کند با نگاه به این اصطلاح تعریف‌ناپذیر از چهار زاویه مختلف تصویر واضح‌تری از آن به عنوان رشته‌ای مستقل بدست دهد.

واژگان کلیدی: هویت معماری داخلی، فعالیت حرفه‌ای، پیکره دانش، آموزش، پژوهش
پژوهشگاه بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Ellen S. Klingenberg
Oslo National Academy of the Arts (KHiO), Oslo, Norway

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران
آدرس ایمیل: galedar.z@gmail.com

۱. معرفی

آیا ما نیازی به تعریف کردن معماری داخلی داریم؟ جزئی از دانش و حرفه‌ای گسترده‌تر بودن مزیت‌های فراوانی دارد. پس چرا ما صرفاً به جامعه عام طراحان نمی‌پیوندیم؟ «طراحی شامل حل مسائل خلق چیزی نو یا گذار از وضع نامطلوب به وضع مطلوب است.»^۱ پروفیسور کن فریدمن ادعا می‌کند که سه شاخصه اصلی برای طراحی وجود دارد:

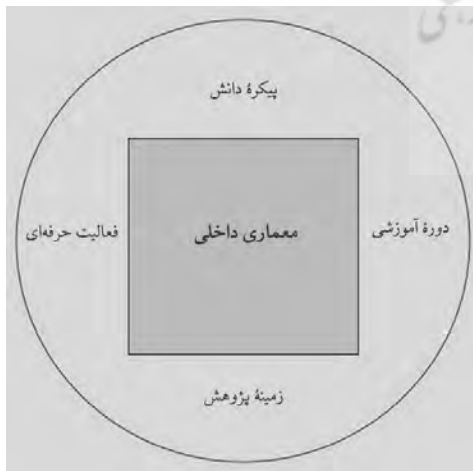
- واژه طراحی به فرایند ارجاع می‌دهد.
 - این فرایند هدف‌گرا است.
 - هدف طراحی حل مسائل، رفع نیازها، بهبود وضعیت موجود یا خلق چیزی جدید و یا مفید است.
- این تعریف یا زمینه معماری داخلی نیز مرتبط است. بنابراین معماری داخلی یکی از زمینه‌های طراحی است. چرا ما صرفاً زیرمجموعه معماری نیستیم؟ الیاس کرنل می‌نویسد: «ما هر بنایی را به صورت یک کل درک می‌کنیم. این کلیت تقسیم‌ناپذیر است اما دو وجه دارد. وجه بیرونی به همراه پوسته‌هایش و وجه درونی به همراه فضای پیرامون ما.»^۲

پس چه لزومی دارد هویت مشخصی برای معماری داخلی بیابیم؟ سوال من برآمده از موقعیت گیج‌کننده‌ای است که ۱۵ سال پیش خودم را در آن یافتم. هنگامی که فعالیت حرفه‌ای من به امور آموزشی نیز کشیده شد؛ آن‌گاه به سوالاتی برخورددم، مثلاً چرا توصیف دقیق معماری داخلی به دانشجویان (یا عموم مردم) بدون اشاره به نمونه‌های واقعی انقدر دشوار است؟ با اینکه بیش از ۲۰ سال بود که در این زمینه فعالیت می‌کردم [هنوز] چنین کاری برایم سخت بود. یا اینکه چرا وقتی در کنفرانس‌ها یا بحث‌های عام طراحی شرکت می‌کنم همیشه احساس می‌کنم در جای اشتباهی قرار گرفته‌ام؟ انگار این حرف‌ها ارتباط چندانی با زمینه طراحی من ندارند. و سوال دیگری که می‌توان پرسید این است که پژوهش در معماری داخلی دقیقاً چیست؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها می‌بایست اصطلاح معماری داخلی را بررسی می‌کردم.

۲. چهار بعد

من فکر می‌کنم واژه معماری داخلی با توجه به رویکرد ما می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد. در مقاله‌ای با نام میان-فضا^۳ در سال ۲۰۰۵ طرحی ریختم و در آن اصطلاح معماری داخلی را به شکل یک مثلث تقسیم کردم. سه گوشه هم‌ارز آن عبارت بودند از «حرفه»، «زمینه مطالعات» و «آموزش». سپس این خط فکری را توسعه دادم و اکنون معماری داخلی را دارای چهار بعد می‌دانم.

- معماری داخلی به عنوان فعالیت حرفه‌ای
- معماری داخلی به عنوان پیکره دانش^۴
- معماری داخلی به عنوان دوره آموزشی
- معماری داخلی به عنوان زمینه پژوهش



تصویر ۱ - چهار بعد معماری داخلی

دایره استعاره‌ای از قلمروی معماری داخلی با تمام جنبه‌هایش است. در این قلمرو برای تفسیر اصطلاح معماری داخلی چهار راه مختلف را ارائه می‌کنم. این چهار بعد باید با هم متوازن باشند تا بتوانند به شیوه‌ای ثمربخش بر هم تأثیر بگذارند.

چرا این معناها را از یکدیگر تفکیک می‌کنم؟ از نظر تاریخی - با ارجاع به شرایط اسکاندیناوی - معماری داخلی مترادف معمار داخلی قرار گرفته است؛ فردی آموزش‌دیده (در هنرستان فنی حرفه‌ای) برای فعالیت در معماری داخلی. فکر می‌کنم به همین دلیل بسیاری از معماران داخلی تنها با اشاره به نمونه‌های کاربردی دربارهٔ زمینهٔ خود صحبت می‌کنند. توضیح جنبه‌های مختلف این اصطلاح می‌تواند در دستیابی به توسعهٔ زمینهٔ معماری داخلی و نیز معرفی آن به عنوان حوزه‌ای مستقل برای پژوهش یاری‌رسان باشد.

۱.۲. فعالیت حرفه‌ای

این بعد نسبت به سایر ابعاد معماری داخلی واضح‌تر است. و من معمار داخلی آن را از روی هویت خودم می‌شناسم. از طراحی انواع محیط‌های انسانی نظیر فضای عمومی، تجاری، محلی و... مثال‌هایی را می‌توان ذکر کرد که به طراحی ادارات، مغازه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، هتل‌ها، خانه‌های شخصی و... می‌انجامد.



تصویر ۲- طراحی نمایشگاه، موزهٔ تاریخ فرهنگی، اسلو. طرح معماران داخلی MNIL

برای طراحی موارد فوق مهارت‌ها و دانش خود را در معماری داخلی در کنار مهارت‌های حرفه‌ای در کسب و کار، بازاریابی، ارتباط با کارسپار، مهارت‌های اقتصادی و... به کار می‌بندیم. ما معماری داخلی را با ساختنش خلق می‌کنیم و به ندرت دربارهٔ آن حرف می‌زنیم یا می‌نویسیم. حرفهٔ ما بخشی از «رشته‌های ساختنی»^۵ است، لذا توانایی‌های این حرفه تا حدی بر «دانش ضمنی»^۶ متکی است. ما بیش‌تر از آنچه می‌گوییم می‌توانیم عمل کنیم.^۷ ماحصل طراحی یعنی محصول یا فضای داخلی قرار است خود دربارهٔ خود سخن بگوید. تمام دانش ضمنی‌ای که به کار ساخت آمده است و بحث‌های دانشگاهی محتمل دربارهٔ نتیجهٔ کار معمولاً ناگفته باقی می‌ماند. تا همین اواخر هنوز هم بعد حرفه‌ای معماری داخلی تأثیر غالبی بر بعد آموزشی داشته است.^۸ آنطور که من می‌بینم تأثیر آگاهانهٔ بعد حرفه‌ای بر دو بعد دیگر دیاگرام کمتر بوده است.

۲.۲. پیکره دانش

و اما پیکره دانش چیست؟ همانطور که ذکر شد حرفه عمدتاً از راهی عملی اما بی سروصدا به شکل‌گیری پیکره دانش مشترک ما کمک کرده است. از همین رو پیکره دانش معماری داخلی معمولاً با نمونه‌ها تعریف می‌شود. معماری داخلی در میان-فضا بین اصطلاح پرکاربرد طراحی و معماری تعادل برقرار می‌کند. میان-فضا به سادگی قابل توصیف نیست. زیرا به خودی خود چیزی نیست و تنها با آنچه آن را احاطه کرده است می‌تواند تعریف شود. در آن مقاله تلاش کرده‌ام تا میان-فضای معماری داخلی را به وسیله تعریف برخی مرزهایش و رابطه بین طراحی در یک سو و معماری در سوی دیگر توصیف کنم. هدف من، یافتن ارزش‌های مرکزی پیکره دانش معماری داخلی بود.

تعریف کن فریدمن از طراحی چیزی است که تمام رشته‌های طراحی می‌توانند با آن تعریف و شناسایی شوند. زیرا تمام طراحی فرایندی هدف‌گرا است و تمام فعالیت طراحی به دنبال رفع نیازهای انسانی و عملکردی و/یا خلق چیزی نو با راه‌حل‌های واجد ارزش زیبایی‌شناختی بالا است.

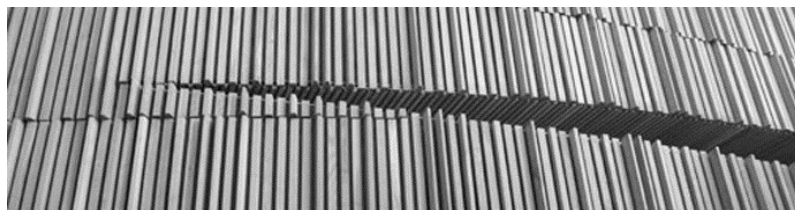
تفاوت بین رشته‌های مختلف طراحی تنها در نتایج عملی‌شان نمود پیدا می‌کند. بین طراحی دو بعدی روی کاغذ یا صفحه نمایش- که به آن ارتباط تصویری هم گفته می‌شود- و طراحی سه بعدی فضای پیرامون ما، یا همان معماری داخلی، تفاوت زیادی وجود دارد. همانطور که طراحی ساخت‌مایه^۹ ای چسبیده به بدن‌تان - طراحی مد- متفاوت از طراحی فضایی است که با حرکت در آن دائماً مناظر جدیدی می‌بینید. همچنین مشاهده یک شی سه بعدی از بیرون با تجربه بودن و محاط شدن در فضایی که تمام حواس شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد تفاوت دارد. تعریف تفاوت بین معماری داخلی و معماری می‌تواند دشوار باشد.

«..... بنابراین بخشی از تعریف مسئله طراحی، میزان جزئیاتی است که باید به آن پردازیم. معمولاً جزئیاتی که برای معماران کم‌اهمیت به نظر می‌رسد ممکن است برای طراحان داخلی یا صنعتی بسیار مهم باشد.»^{۱۰} من معماران داخلی را نیز به این دو اضافه می‌کنم.



تصویر ۳- خانه ابرای اسلو، طرح معماری از Snohetta





تصویر ۴ و تصویر ۵ - خانه ابرای اسلو، طرح معماری داخلی و جزئیات نیز از Snohetta

وقتی کرنل ادعا می‌کند که کلیت معماری تقسیم‌ناپذیر است^{۱۱}، در واقع معماری را چیزی صلب می‌بیند - یک ساختمان فیزیکی. اما معماری داخلی فراتر از محیط فیزیکی است و به روایت و مناسباتی که درون معماری جریان دارد نیز مربوط می‌شود. و درباره درک انسان از فضا و میان-فضای بین عناصر و اشیا در آن فضا است. این محدوده‌های مشترک بین معماری و معماری داخلی است. انسان با حرکات و اعمالش و احساسی که از محیط می‌گیرد اساس و نقطه شروع معماری داخلی است. معماری هنر بنا کردن و ساختن است. و گاهی این دو، یکی هستند. دارل اوبراین در مقاله خود با عنوان «صفر مطلق - آشکار کردن خلاء»^{۱۲} می‌نویسد که معماری معنا را بر اساس (و محدود به) ساخت مایه‌ها و اشیا واقعی بیان می‌کند، حال آن که معماری داخلی، معماری را ظرفی حاوی چیزهایی مهم از جمله عناصر انتزاعی داستان‌ها، درک و احساسات تفسیر می‌کند. که فضای واقعی نیز بر اساس همین عناصر طراحی می‌شود. و ابزار خلق طرح، استفاده از حجم، نور، صدا، سازه، ساخت مایه، بازشوها، رنگ و بافت است. جنبه انسانی اساس معماری داخلی است - انسان با ابعاد فیزیکی و ادراکاتش. دست و ادگارد بردگارد در مقاله‌ای در Byggekunst (معادل معماری در زبان نروژی) درباره اصطلاح زیبایی‌شناسی حسی در معماری بحث می‌کنند.^{۱۳} آنها معتقدند که بهرور اثر معماری باید برای کاویدن فضای آن به حرکت درآیند تا تفاوت بین ادراک فرم‌ها و رنگ‌ها، بافت‌ها و تغییر ساخت مایه‌ها، تنوع فضایی و نور و... را که حاصل سیر کردن در معماری است کشف کنند.

در معماری داخلی این «رویاری‌های حسی»^{۱۴} برای فرایند طراحی اساسی است. اصطلاح «رویاری حسی» از یک سو با معماری مرتبط است - محیط فیزیکی با عناصرش و کارکرد و ساختمان این عناصر. و از سوی دیگر با فضای انتزاعی - روایت یا فضای کنش، که جنبه‌هایی تعریف‌ناپذیر هستند و با درک بهره‌ور از محیط سروکار دارند.



من به بعضی کلمات مرتبط با طراحی فضا به عنوان ارزش‌های اصلی پیکره دانشمان اشاره کرده‌ام، مانند حجم، نور، صدا، بازشوها، رنگ، بافت، حرکت، درک انسان از محیط مصنوع، مفهوم و معناشناسی فضا. تمام این موارد بخشی از دانسته‌های^{۱۵} معماری داخلی است.

جلد کتاب بُعد ضمنی پولانی - نسخه نروژی - دانش ضمنی را به مثابه کوه یخ تصویر می‌کند. تنها ده درصد از یک کوه یخ بالای سطح آب قابل مشاهده است و باقی آن در زیر آب پنهان است. اگر ما می‌توانستیم بخشی از این نود درصد دانش ضمنی مان را عیان و گویا کنیم، زبان بهتری برای بحث و بررسی نقادانه در معماری داخلی داشتیم.

تصویر ۶ - اسپا و هتل تفریحی Quality، کراگو، نروژ، طرح معماران داخلی MNIL

۳.۲. دوره آموزشی

میزانی آگاهی از پیکره دانش هر زمینه برای توسعه هر دوره آموزشی بسیار مهم است. بنابراین هر چقدر هم دشوار، لازم است قلمروی معماری داخلی پیکره دانش خود را تصریح کند. همه ما با جان اف. پایل^{۱۶} موافقیم که توصیف معماری داخلی دشوار است. و می‌بایست اصطلاحات تخصصی آن برای مناظره و بررسی نقادانه شکل بگیرد. ما مدرسان همچنین باید هوشیار باشیم که هدف فعالیت حرفه‌ای با آموزش متفاوت است. به قول یکی از همکارانم، «در حالی که معماران داخلی در کار خود به دنبال حل مسائل انسان از طریق معماری داخلی هستند، مقصود ما مدرسان این است که انسان‌ها را به حرفه‌مندانی بالغ و خلاق با دیدگاه نقادانه و اجتماعی در جامعه ارتقا دهیم.» من دریافته‌ام که یکی از رویکردهای خوب تدریس تمرکز بیشتر بر روش و فرایند پرورش ایده‌ها و استعداد دانشجویان به جای توجه به نتایج نهایی پرزرق و برق است.



تصویر ۷- آزمایش فضا و نور در مقیاس واقعی، دانشگاه تروندهایم ۱۹۹۵

تفاوت در رویکرد نیازمند روش‌ها و ابزارهای نسبتاً متفاوت، مرتبط با هدف تقویت روحیه آزمایش، آزاداندیشی، تفکر بازی^{۱۷} و تفکر نقاد نیز هست.

دانشجویان باید برای کار در دنیایی دائم‌التغییر آماده باشند. آنها باید روش‌ها و ابزارهایی را بیابند که ایشان را قادر سازد از آنچه برای متخصصان امروزی دست‌یافتنی‌ست، فراتر روند. برای تحقق این امر موضوعات زیادی هست که پرداختن به آن را بر خود لازم می‌دانند. زیرا زندگی حرفه‌ای روزبه‌روز پیچیده‌تر و بین‌رشته‌ای‌تر می‌شود. چون زمان در آموزش محدود است، تمرکز بر ارزش‌های مرکزی ضروری است. بدون برخورداری از دانش و مهارت‌هایی متمایز و عمیق در زمینه خود، به‌سختی می‌توانید در محیطی بین‌رشته‌ای حرفی برای گفتن داشته باشید. آکادمی من، KHiO، همیشه - از جنبش‌های «هنرها و پیشه‌ها» و «باهاوس» در ابتدای قرن گذشته - روی «ساختن» و انتقال بی‌صدای مهارت و احساس هنری متمرکز بوده است. در حال حاضر به عنوان موسسه دانشگاهی که آموزش به‌روز در معماری داخلی و طراحی مبلمان ارائه می‌دهد، همچنان رویکرد هنری را ارج می‌نهمیم و به ایجاد فرصت کار با ساخت‌مایه‌ها، رنگ، نور، بافت و حجم در مدل و مقیاس واقعی برای دانشجویان توجه می‌کنیم. اکنون نیز بیش‌ازپیش بر مستندسازی فرایند - مسیرنگاری - و مباحثه و تأمل تمرکز می‌کنیم. و برای تحقق این امر می‌بایست اصطلاحات و زبان را در خدمت پدیده‌ها و تجربه کردن فرایند و نتیجه بهبود بخشیم.



تصویر ۸- پروژه دانشجویی معماری داخلی، طرح Gerd Heiberg، در SHKS سابق یا KHIO فعلی
تصویر ۹- غرفه دانشجویان KHIO در نمایشگاه مبلمان استکهلم، ۲۰۰۸. طراحی و اجرای غرفه و مبلمان توسط دانشجویان سال دوم و سوم.

به نظرم برای مواجهه با پیچیدگی و چالش‌های جامعه مدرن باید آموزش را بعد جداگانه‌ای از معماری داخلی بدانیم تا دانشجویان را برای انواع فعالیت‌های حرفه‌ای آینده آماده کنیم. و نیز عرصه و علاقه برای پژوهش را در میان دانشجویان مهیا کنیم.

۴.۲. زمینه پژوهش

«درک چگونگی و چرایی کارکرد چیزها نیاز به تحلیل و توضیح دارد. هدف نظریه همین است.»^{۱۸}
کن فریدمن در مقاله‌اش ضرورت نظریه فرموله در طراحی را به بحث می‌گذارد، با این فرض که طراحی باید هدف خود را برای بهبود وضعیت انسان برآورد. نظریه ابزاری برای بررسی و پژوهش است که به طراح دانش و درک جدیدی می‌بخشد. و پژوهش اغلب با تمرین آغاز می‌شود. «رسیدن از دانش به عمل نیازمند تمرین است. رسیدن از عمل به دانش مستلزم بیان و تحقیق نقادانه است که فرد متخصص را به سمت بینشی روشن هدایت می‌کند.»^{۱۹}
پیکره دانش، پایه‌ای ضروری برای انتخاب حوزه پژوهش است.
مشابه پزشکی، داروسازی یا معماری و برخلاف رشته‌های نظری مانند فیزیک و ریاضیات، معماری داخلی از دانش کاربردی سرچشمه می‌گیرد. همه چیز به شیوه‌ای کاربردی با فرم دادن به فضای داخلی و عناصر موجود در آن به عنوان زمینه تخصصی در معماری، هنر و پیشه‌ها آغاز شد. مهارت‌ها و دانش از نظام استاد شاگردی با هدف حفظ مهارت‌های یدی و تکرار راه‌حل‌های موجود به نسل‌های بعدی منتقل شد. اما برخلاف پزشکی، معماری داخلی رابطه تنگاتنگی با هنر داشته و کندوکاوه‌های هنری در طول سالیان تازگی‌هایی را به این زمینه بخشیده است. این کندوکاوها، مشابه نظیر آن در هنر، براساس خلاقیت شخصی معمار داخلی به توسعه راه‌های تازه‌ای برای رفع نیازهای انسان در فضای داخلی منجر شده است. اگرچه این هیچ‌گاه پژوهش نامیده نشده، اما تمرین خوبی است.

در دوران ما پژوهش به یک واژه کلیدی هم برای توسعه این زمینه، هم برای آموزش و نیز تأمین مالی این دو تبدیل شده است. تعریف پژوهش در هنر و طراحی یک بحث جاری در نروژ بوده و هست. و گمان می‌کنم در جاهای دیگر اروپا و بریتانیا نیز همین‌طور باشد. به جای آن که منتظر نتیجه این بحث‌ها باشیم، باید روی چگونگی تعریف چیستی پژوهش در زمینه معماری داخلی تمرکز کنیم.
برخلاف پژوهش بر معماری داخلی که توصیف و تحلیل آن از بیرون است، و معمولاً توسط دیگرانی نظیر مورخان هنر صورت می‌گیرد، پژوهش در معماری داخلی همان انجام دادن آن است.
اعمال روش‌های مناسب کاوش و مستندسازی فرایند و نتایج، در ارزش‌های مرکزی، می‌تواند ما را در مستند کردن دانش جدید برای دستیابی به بهترین محیط انسانی یاری کند. به این ترتیب به مرور زمان جایگاه معماری داخلی به عنوان یک زمینه مهم طراحی تثبیت می‌شود.

البته بسیاری از سوالات باید مستمراً مورد بحث قرار گیرند. برای مثال ارزش‌های مرکزی شامل چه چیزهایی می‌شود؟ روش‌های مناسب پژوهش چیست؟ چگونه می‌توان بودجه این نوع پژوهش‌ها را فراهم کرد؟ و سولاتی

درمورد شرکای احتمالی برای تبادل و همکاری، فقدان انتشارات مناسب برای نوع پژوهش ما و.... یکی از راه‌های ارائه و انتشار دانش جدید کنفرانس‌هایی مشابه این است. بنابراین از پیش‌قدمی IFS برای دایر کردن این انجمن که فکر می‌کنم تنها نمونه در اروپا است، قلباً استقبال کرده و معماران داخلی استرالیا را برای انجمنشان با نام IDEA که ابزاری برای توسعه پژوهش است، تحسین می‌کنم.

برای پیگیری جدی پژوهش، به افراد بیشتری نیاز داریم تا علاقه، زمان و تلاش خود را در کاوش سیستماتیک در این زمینه و ایجاد نظریه و تعمیم آن صرف کنند.

۳. نتیجه‌گیری

تعریف کردن معماری داخلی دشوار است. زیرا با بسیاری از رشته‌های دیگر مرتبط می‌شود و تعداد زیادی از آنها را در بر می‌گیرد. با نگاه به این اصطلاح تعریف‌ناپذیر از چهار زاویه مختلف، من تلاش کرده‌ام تا به تعریف آن نزدیک‌تر شوم.

بنابراین به سوال اولیه خود بازمی‌گردم: چرا باید هویت مستقلی برای معماری داخلی ایجاد کنیم؟ من می‌گویم چون معماری داخلی زمینه‌ای حقیقتاً جداگانه است و باید با همکاری نزدیک با سایر رشته‌ها در آینده نیز به همین شکل ادامه یابد. معماری داخلی با نتایج ارائه شده توسط معماران داخلی و افزایش تقاضا در بازار حقانیت خود را ثابت کرده است.

معماری داخلی آنقدر مورد نیاز است که متخصصان دیگر رشته‌ها مدعی انجام آن هستند، بدون آنکه دانش بایسته این زمینه را داشته باشند. من ادعا می‌کنم که لازم است معماری داخلی برای ترسیم تصویر واضح‌تری از این زمینه، پیکره دانش متمایزی را تنظیم کند.

پی‌نوشت‌ها

1. (Friedman, Theory construction in design research: criteria, approaches, and methods, pp. 507-508).
2. (Cornell, Space in architecture . history and present, pp. 25).
3. (Klingenberg, Interspace: In search of identity for the study program in interior architecture).
4. Body of Knowledge
5. the Making Disciplines
6. Tacit Knowing
7. (Molander, Knowledge by Doing, pp. 35 referring to Polanyi (1966)).
8. این شرایط در کشور نروژ برقرار بوده است.
9. Material
10. (Lawson, How Designers Think, pp. 53).
11. (Cornell, Space in architecture . history and present).
12. (O'Brien, Absolute Zero – Revealing the Void).
13. (Riesto and Odegaard Bredegaard, Om gyldigheten av et estetikkbegrep i arkitekturen, pp. 41).
14. Sensuous Encounters
15. Tacit Knowing
16. (Pile, A History of interior Design).

17. Play Thinking
18. (Friedman, Theory construction in design research: criteria, approaches, and methods, pp. 507).
19. (Friedman, Theory construction in design research: criteria, approaches, and methods, pp. 521).

1. Cornell, Elias (1996) Rummet i arkitekturen – historia och nutid, (Space in architecture . history and present), Norstedts, Stockholm.
2. Friedman, Ken (2003) «Theory construction in design research: criteria, approaches, and methods» Design Studies, No. 24.
3. Klingenberg, Ellen (2005) Mellomrommet, Paa leting etter fagprofil for studiet i romdesign (Interspace: In search of identity for the study program in interior architecture). Astrid Skjerven, editor: Designkompetanse, (Design Competence), KHiO – Oslo National Academy of the Arts, Oslo.
4. Lawson, Brian (1997) How Designers Think, Architectural Press, Oxford.
5. Molander, Bengt (1996) Kunnskap i handling (Knowledge by Doing), Daidalos, Gothenburg.
6. O’Brien, Darragh (2003) «Absolute Zero – Revealing the Void», IDEA Journal, volume 1, issue 3, pg. 97 – 106.
7. Pile, John F (2005) A History of interior Design, Laurence King Publishing Ltd, London.
8. Riesto, Svava and Bredegaard, Karen Marie Odegaard (2005) «Om gyldigheten av et estetikkbegrep i arkitekturen», Byggekunst, volume 1, issue 5, pg. 36–41.
9. منبع تصاویر:
10. fig. 2: from NIL (Norwegian Association of Interior Architects and Furniture Designers) Yearbook 2007. Photo: Ellen Holte
11. fig. 3, 4 & 5: from www.snoarc.no
12. fig. 6: from NIL Yearbook 2007. Photos: Mona Gundersen
13. fig. 7: from Arvesen, Liv, Full-scale modelling, Fagbokforlaget Vigmostad & Bjørke AS, 1995, Bergen. Photo: Michael Tomaszewicz
14. fig. 8: KHiO, Faculty of Design archive. Photo: E.S. Klingenberg
15. fig. 9: Photo: Are Berg



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

4 Dimensions of Interior Architecture

Author: Ellen S. Klingenberg¹

Translator: Zahra Galedar Fariman²

Abstract

Interior architecture is difficult to define, since it touches and comprises so many other disciplines. By looking at this indefinable term from four different angles, this paper tries to come closer to a clearer profile of interior architecture as a discipline of its own.

Keyword: Identity of interior architecture, Professional practice, Body of knowledge, Education, Research

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Oslo National Academy of the Arts (KHiO), Oslo, Norway

2. M.A in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran
Email: galedar.z@gmail.com